**باب چهل و دوّم**

در نهی از غيبت و افتراء

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد حرّم عليکم القتل و الزّنا ثمّ الغيبة و الأفترآء اجتنبوا عمّا نهيتم عنه فی الصّحائف و الألواح." (بند ۱۹)

و در کلمات مکنونه که در سنه ١٢٧۴ هجری در بغداد از قلم مبارک جمالقدم جلّ جلاله نازل شده ميفرمايند قوله تعالی:

"يا بن الوجود، کيف نسيت عيوب نفسک و اشتغلت بعيوب عبادی من کان علی ذلک فعليه لعنة منّی."

"يا بن الانسان، لا تنفّس بخطاء احد ما دمت خاطئا و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک."

"اي مهاجران، لسان مخصوص ذکر من است بغيبت ميالائيد و اگر نفس ناری غلبه نمايد بذکر عيوب خود مشغول شويد نه بغيبت خلق من زيرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفيد از نفوس عباد من."

و در کتاب مبارک ايقان در ضمن اوصاف مجاهدين ميفرمايند قوله تعالی:

"ولکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبيل معرفت سلطان قدم گذارد بايد در بدايت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلّی اسرار غيبی الهی است از جميع غبارات تيره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شيطانی پاک و منزّه فرمايد ...... غيبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زيرا غيبت سراج منير قلب را خاموش نمايد و حيات دل را بميراند."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح دکتر اسگيز واشنگتن ميفرمايند قوله العزيز:

"بدترين خلق انسانی و گناه عظيم غيبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبّای الهی. اگر نوعی ميشد که ابواب غيبت مسدود ميشد و هر يکی از احبّای الهی ستايش ديگرانرا مينمود آنوقت تعاليم حضرت بهاءاللّه نشر مييافت، قلوب نورانی ميگشت، روحها ربّانی ميشد، عالم انسانی سعادت ابدی مييافت. اميدم چنانست که احبّای الهی بکلّی از غيبت بيزار شوند و هر يک ستايش يکديگر نمايند و غيبت را سبب نقمت الهی بدانند تا بدرجه‌ای رسد که هر نفسی اگر کلمه‌ای غيبت نمايد در بين جميع احبّاء رسوا شود. زيرا مبغوض‌ترين اخلاق عيب جوئی است بايد تحرّی**[[1]](#footnote-1)** مدايح نفوس نمود نه تجسّس عيوب نفوس. بقدر امکان بايد از عيوب چشم پوشيد و از کمال نفوس بحث کنيد نه از نقائص آنها. گويند حضرت مسيح روحی له الفداء روزی با حواريون بر حيوان مرده‌ئی گذشتند يکی گفت اين حيوان چقدر متعفّن است ديگری گفت چگونه صورت قبيح يافته است ديگری گفت چقدر مکروه است حضرت مسيح فرمودند ملاحظه بدندانهای او نمائيد چقدر سفيد است. ملاحظه کنيد که هيچ عيوب آن حيوانرا حضرت مسيح نديد بلکه تفتيش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفيد است همان سفيدی دندانرا ديد ديگر از پوسيدگی و تعفّن و قبح منظر او چشم پوشيد. اين است صفت ابناء ملکوت، اين است روش و سلوک بهائيان حقيقی. اميدوارم که احبّاء بآن موفّق گردند."

و در لوح احبّای امريکا ميفرمايند قوله العزيز:

"از بهائی نفسی بمذمّت ديگری لب نگشايد و غيبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند. زيرا در جميع الواح بهاءاللّه مصرّح است که غيبت و بدگوئی از دسائس و وساوس شيطانی است و هادم بنيان انسانی. شخص مؤمن مذمّت نفسی از بيگانگان نکند تا چه رسد از آشنايان و غيبت دشمن ننمايد تا چه رسد بمذمّت دوست. بدگوئی و غيبت صفت سقيم ‏الافکار است نه ابرار و خودپسندی از خصائص اغيار است نه يار."

و در لوح ديگر ميفرمايند قوله العزيز:

"هو اللّه بعضی از احبّاء در سرّ سرّ مذمّت ياران ديگر نمايند و اساس غيبت را در نهايت متانت وضع نمايند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البتّه کمال مواظبت را داشته باشيد و جميع را منع صريح نمائيد زيرا هيچ خصلتی مضرّتر از اين صفت عيبجوئی نه علی الخصوص بامرالله. ابدا نبايد نفسی کلمه‌ای اشاره غير لائق نسبت باحدی از احبّاء اللّه اظهار دارد عجبت ممّن اشتغل بعيوب النّاس و هو غافل عن عيوب نفسه مسلک روحانيانست نهايت دقّت را در منع از اين خصلت نمائيد و ابدا نگذاريد احدی جز ستايش از زبانش جاری گردد . ع‌ع"

و در لوح مبارک ديگر ميفرمايند قوله العزيز:

"ای ياران الهی اگر نفسی غيبت نفسی نمايد اين واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نيارد اسباب تفريق است و اعظم وسيله تشتيت. اگر چنانچه نفسی غيبت ديگری کند مستمعين بايد در کمال روحانيّت و بشاشت او را منع کنند که از اين غيبت چه ثمر و چه فايده آيا سبب رضايت جمالمبارک است يا علّت عزّت ابديّه احبّای الهی؟ آيا سبب ترويج دين‏اللّه است و يا علّت تثبيت ميثاق‏اللّه؟ نفسی مستفيد گردد و يا شخصی مستفيض؟ لا و اللّه بلکه چنان غبار بر قلوب نشيند که ديگر نه گوش شنود و نه چشم حقيقت را بيند. ولی اگر نفسی بستايش ديگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشايد مستمعين بروح و ريحان آيند و بنفحات‏اللّه مهتزّ گردند."

1. تحرّی: جستجو کردن چيز بهتر را انتخاب کردن [↑](#footnote-ref-1)